

"من به یک کلیسای مقدس، جامع و رسولی ایمان دارم"



سخنرانی همگانی پاپ فرانسوا
در میدان حضرت پطرس در واتیکان

خوهران و برادران گرامی، صبح به خیر!

در اعتقادنامهٔ مان می‌گوییم " من ایمان دارم به یک کلیسای ... " ، به دیگر سخن، ما اعتراف می‌کنیم که کلیسای یکی است، و این کلیسا در جوهر خود یکی است. به هر حال اگر به کلیسای کاتولیک در جهان نگاه کنیم، نزدیک به ۳۰۰۰ ناحیه کلیسایی می‌بینیم که در تمام قاره‌ها پراکنده‌اند: زبان‌های بسیار، فرهنگ‌های بسیار! در اینجا اسقفانی از فرهنگها و کشورهای گوناگون حاضر‌اند. از سری لانکا، آفریقای جنوبی، از هند، اسقفانی از آمریکای لاتین ... کلیسا در جهان پخش شده است! و همچنین هزاران موسسات و انجمن‌های کاتولیک یک واحد را تشکیل می‌دهند. چطور ممکن است؟

۱. پاسخ فشرده‌ای را در چکیده آموزهای دینی کلیسا می‌یابیم که می‌گوید: کلیسای کاتولیک در جهان " یک ایمان بیشتر ندارد، یک زندگی آیینی، یک جانشینی رسولی، یک امید مشترک، و یک محبت همسان ". تعریفی است زیبا و روشن، ما را به خوبی راهنمایی می‌کند. یگانگی در ایمان، امید و نیکوکاری، یگانگی در آیین‌ها، در مأموریت؛ اینها مانند ستون‌هایی هستند که ساختمان عظیم و یگانه کلیسا را برپا داشته و استوار نگه می‌دارند. هر جا که برویم حتی به کوچکترین ناحیه دور کلیسایی در هر کجای زمین، همان یک کلیسا هست. ما در خانه ایم، در خانواده ایم، میان برادران و خواهرانیم. و این هدیه بزرگ خدا است! کلیسا برای همه ما یکی است. یک کلیسا برای اروپایی‌ها و یکی برای آفریقایی‌ها و یکی برای آمریکایی‌ها و یکی دیگر برای آسیایی‌ها و یکی دیگر هم برای آنها که در اقیانوسیه زندگی می‌کنند در کار نیست. نه، کلیسا یکی است و همه جا همان است. مانند خانواده است، شاید بعضی از اعضایش دور باشند، دورتر دنیا پراکنده باشند، اما پیوندهای ژرفی که اعضای یک خانواده را به هم می‌پیوندند، هرچقدر هم که فاصله‌ها عظیم باشند، پا برجا هستند. به عنوان نمونه به تجربه‌ام در روز جهانی جوانان در ریو دو ژانیرو می‌اندیشم: میان جمعیت بیشمار جوانان در ساحل گپاکابانا زبانهای بسیاری به گوش می‌رسید، می‌شد چهرهای گوناگون دید، ما از فرهنگ‌های گوناگون آمده بودیم، و هنوز یگانگی ژرفی میان بود، آنها یک کلیسا را می‌ساختند، آنها یگانه بودند و این را می‌شد حس کرد. بیایید همه از خودمان بپرسیم: به عنوان یک کاتولیک، آیا من

این یگانگی را احساس می‌کنم؟ آیا من به عنوان یک کاتولیک، یگانگی کلیسا را زندگی می‌کنم؟ یا خیلی برایم مهم نیست چون که من در گروه کوچکم در خودم بسته‌ام؟ آیا من از آنهایی هستم که کلیسا را با گروه‌شان و کشورشان و دوستان‌شان خصوصی می‌کنند؟ چه غمبار است دیدن کلیسایی که از روی خودخواهی و کم‌ایمانی خصوصی شده. غمبار است! وقتی می‌شنوم که بسیاری از مسیحیان در دنیا رنج می‌برند، آیا من بی تفاوت‌ام یا چنان‌ام که انگار یکی از اعضای خانواده خودم در رنج است؟ وقتی فکر می‌کنم یا می‌شنوم که مسیحیان بسیاری آزار می‌بینند یا زندگی‌شان را بر سر ایمانشان از دست می‌دهند، آیا این خبرها دلم را می‌لرزاند یا نه؟ آیا من در برابر خواهر و برادر این خانواده که زندگی‌اش را برای عیسی مسیح داده، گشوده هستم؟ آیا برای همدیگر نیایش می‌کنیم؟ برای شما پرسشی دارم، نه با صدای بلند بلکه تنها در دلتان پاسخ بدهید. چند تن از شما برای مسیحیانی که آزار می‌بینند نیایش می‌کنید؟ چند تن؟ همه در دلتان پاسخ بدهید. آیا من برای برادر و خواهرم که برای دفاع از ایمان و اعتراف به آن در رنج است، دعا می‌کنم؟ مهم است که به و رای مرزهای خودمان نگاه کنیم، حس کنیم که ما کلیسا هستیم، در خدا یک خانواده ایم!

۲. بیاید یک گام پیشتر برویم و از خودمان بپرسیم: آیا در این یگانگی زخمی هم هست؟ آیا ما به این یگانگی آسیب می‌زنیم؟ شوربختانه، می‌بینیم که در فرآیند تاریخ و هم‌اکنون هم، ما همیشه در یگانگی زندگی نکرده ایم. گهگاه کج فهمی، کشمکش و فشار و چندشاخگی پدید می‌آید که اینها کلیسا را زخمی می‌کند و بنابراین کلیسا چهره‌ای را که ما می‌خواهیم، ندارد؛ (چهره‌اش) نشان دهنده محبت نیست؛ آن محبتی که خواست خداست. اگر به چندشاخگی‌هایی که هنوز میان مسیحیان هست نگاه کنیم، کاتولیک‌ها، ارتدکس‌ها، پروتستان‌ها... درمی‌یابیم که ماییم که زخمها را می‌آفرینیم! ما از زحمتی که نیاز است تا این یگانگی به تمامی دیدنی شود، آگاه ایم. خداوند به ما یگانگی می‌بخشد، اما ما اغلب، برای به کار بستن آن مشکل داریم. باید به جستجوی ساختن مشارکت، آموزش مشارکت، گذر از کج فهمی‌ها و چندشاخگی‌ها برآمد، و باید از خانواده شروع کرد، از واقعیت کلیسایی، همچنین از گفتگوی جهان-کلیسایی. جهان ما نیازمند یگانگی است، اکنون زمانه‌ای است که

همه ما در آن به یگانگی نیاز داریم، ما نیازمند بازگشت و مشارکت ایم و کلیسا خانه هم آیینی و مشارکت است. همچون پولس رسول که به افسسیان نوشت: "پس من که به خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید، در کمال فروتنی و ملایمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. به سعی تمام بکشید که آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید" (افس ۴ : ۱-۳). تواضع، فروتنی، بزرگواری، محبت برای نگهداری یگانگی! اینها، اینها راهها هستند، راههای درست کلیسا. بیایید دوباره گوش بدهیم. فروتنی در برابر خودخواهی، در برابر خودبینی، تواضع، فروتنی، بزرگواری و محبت برای نگهداری یگانگی. آنگاه پولس ادامه داد: یک بدن هست، تن مسیح که ما آن را در آیین سپاسگزاری دریافت می کنیم؛ و یک روح؛ روح القدس که پیوسته کلیسا را جان می بخشد و باز می آفریند؛ یک امید، امید زندگی جاوید، یک ایمان تنها، یک تعמיד، یک خدا و پدر همه ما (افس ۲ : ۴-۶). این توانگری است آن چیزی که ما را یگانه می کند! این است توانگری راستین: آنچه ما را یگانه می کند، نه آنچه ما را جدا می سازد. این است ثروت کلیسا! بیایید هر یک امروز از خود بپرسیم: " آیا من هماهنگی را در خانواده ام، در کلیسایم، در اجتماعم، می افزایم یا بدگو هستم. آیا من سبب چندشاخگی و سرافکنندگی هستم؟ و شما از زیانی که بدگویی به کلیسا، ناحیه های کلیسایی و انجمن ها می رساند آگاهید. بدگویی آسیب می زند! بدگویی زخم می زند. مسیحیان باید پیش از آنکه دهانش به بدگویی باز شود، زبانش را گاز بگیرد! زبان گاز گرفتن، برایمان خوب است برای اینکه زبان ورم می کند و دیگر نمی تواند بدگویی کند. آیا من آنقدر فروتن هستم که با شکیبایی در هم آیینی شکاف زخم ها را بدوزم؟

۳. سرانجام، گام پایانی که ما را به ژرفایی عظیم تر می رساند. حالا این پرسش خوبی است: نیروی هدایتگر یگانگی کلیسا کیست؟ روح القدس است، همان که همه ما او را در آیین های تعמיד و تثبیت، دریافت کردیم. او روح القدس است. یگانگی در نخستین گام، میوه هم نظری خود ما یا دموکراسی در کلیسا، یا زحماتمان برای تحمل یکدیگر نیست؛ بلکه از همانی می آید که یگانگی را در گوناگونی می آفریند، چرا که روح القدس هماهنگی است و همیشه در کلیسا هماهنگی می آفریند و یگانگی

همانگ در فرهنگ های بسیار گوناگون، زبانها و روش های اندیشه ورزی. روح القدس برانگیزنده است. از این روست که دعا مهم است. روح سرسپردگی ما به عنوان زنان و مردان هم آیین یگانه است. روح القدس را نیایش کنید که بیاید و در کلیسا یگانگی بیافریند.

دعا کنیم: خداوند، چنان کن که ما بیشتر و بیشتر یگانه باشیم، هرگز ابزارهای چندشاخگی نشویم؛ چنانکه نیایش زیبای فرانسیس می گوید: چنان کن که هر جا نفرت هست، ما کارنده بذر عشق باشیم، هر جا که آسیب است، ما بخشش باشیم، هر آنجا که ناسازگاری هست، ما یگانگی باشیم. چنین باد.

آیا کلیسا، مقدس است؟

در اعتقادنامه پس از اعتراف: " من ایمان دارم به یک کلیسای ... " ما صفت "مقدس" را می افزاییم و بر تقدس کلیسا تأیید می کنیم. این ویژگی ای است که از آغاز در وجدان مسیحیان نخستین حاضر بوده است، همانهایی که به سادگی "مردمان مقدس" خوانده شده اند. (اعم ۹: ۱۳، ۳۲، ۴۱ روم ۸: ۲۷ اول قرن ۶: ۱) چراکه آنها یقین داشتند که این کار خدا است، روح القدس است که کلیسا را تقدیس می کند. اما اگر می بینیم کلیسای تاریخی، در سفر درازش در درازای سده ها، سختی ها، مشکل ها و نقاط تاریک بسیاری داشته، پس کلیسا به چه معنی مقدس است؟ چگونه کلیسایی دربردارنده موجودات انسانی و گناهکار، می تواند مقدس باشد؟ مردان و زنان گناهکار، کشیشان گناهکار، خواهران گناهکار، اسقفان گناهکار، کاردینال های گناهکار، پاپی گناهکار؟ همه! چنین کلیسایی چطور می تواند مقدس باشد؟

۱. برای پاسخ دادن به این پرسش ما بایم از بخشی از سخنان پولس قدیس به افسسیان راهنمایی بگیریم: او با به کار گیری مثال روابط خانوادگی، اعلام می کند: " مسیح کلیسا را دوست داشته و خود را برای او تقدیم کرده، باشد که او را مقدس سازد" (افس ۵: ۲۵-۲۶). مسیح با تقدیم خود بر صلیب کلیسا را محبت کرد. و این به آن معنا است که کلیسا مقدس است چراکه از خدایی می آید که مقدس است. خداوند به او وفادار است و او را به قدرت شرف و مرگ تسلیم نمی کند (مت ۱۶: ۱۸). او مقدس است برای آنکه عیسی مسیح، آن یگانه قدوس خدا (مر ۱: ۲۴) به شکلی پایدار با او

یگانه است (مت ۲۸: ۲۰)؛ او مقدس است چراکه به وسیله روح القدس راهنمایی می شود، که تزکیه می کند، دگرگون می سازد، نو می کند. او با شایستگی خودش مقدس نیست، بلکه از آن رو چنین است که خدا او را مقدس کرده، این میوه و هدیه روح القدس است. ما نیستیم که کلیسا را مقدس می کنیم. خدا است، روح القدس است که در محبت خودش کلیسا را مقدس می سازد.

۲. ممکن است بگویید: اما کلیسا از گناهکاران ساخته شده، ما هر روز آنها را می بینیم. این درست است: ما کلیسایی از گناهکاران هستیم؛ و ما گناهکاران فراخوانده شده ایم تا بگذاریم که خداوند ما را دگرگون کرده، نو کرده، مقدس سازد. در تاریخ، این وسوسه برخی بوده است که بگویند: کلیسا تنها کلیسای پاکان است، استواران کامل، و او تمامی دیگران را بیرون می اندازد. این درست نیست! این بدعت است! کلیسایی که مقدس است، گناهکاران را رد نمی کند؛ او همه ما را پس نمی زند؛ او رد نمی کند، چرا که همه را فرا می خواند، همه را می پذیرد، کلیسا حتی به روی آنها که نسبت به بقیه از او دورترند گشوده است، او همه را فرا می خواند تا بگذارند رحمت و شفقت و بخشش پدر آنها را در برگیرند. پدري که امکان دیدار خود و سفر به سوی تقدس را به همگان پیشکش می کند، "خب! پدر من یک گناهکارم، گناهان بی‌شمار کرده ام، چطور ممکن است خودم را بخشی از کلیسا احساس کنم؟ خواهر و برادر گرامی، این دقیقا چیزی است که خدا می خواهد، که به او بگویید: "خداوند، این منم، با گناهانم". آیا کسی از شما بی گناه است؟ کی؟ هیچ کس، هیچ کدام از ما بیگناه نیستیم. همه ما بار گناهانمان را بر دوش داریم. اما خدا می خواهد بشنود که ما به او می گوئیم: "مرا ببخش، کمک کن تا راه بیفتم، دلم را دگرگون کن!". و خداوند می تواند دل شما را دگرگون کند. خدایی که در کلیسا با او روبرو می شویم یک داور بی رحم نیست، بلکه مانند پدر مثل انجیل است. شما ممکن است مانند پسری باشید که از خانه بیرون رفت، در ژرفاها غرق شده و دورترین فرد از انجیل محسوب میشود. اما هنگامی که تصمیم بگیرید و بگویید؛ من می خواهم به خانه برگردم، در را باز می یابید. خدا به دیدار شما می آید چرا که همیشه منتظر شما است، خدا همیشه منتظر شما است، خدا شما را در آغوش می کشد، شما را می بوسد و جشن می گیرد. خداوند این گونه است، مهربانی پدر ما

این گونه است خدا از ما می خواهد عضو کلیسایی باشیم که می داند چطور آغوش بگشاید و همه را بپذیرد، اینجا خانه شمار اندکی نیست، بلکه خانه همگان است، جایی که همه می توانند با عشق او نو، دگرگون و مقدس شوند، تواناترین و ناتوان ترین، گناهکاران، بی تفاوت ها، آنها که احساس دلسردی و گمشدگی می کنند. کلیسا تمام امکانات پیمودن راه تقدس را پیشکش می کند، راهی که راه مسیحی است: او ما را در آیین ها به دیدار عیسی مسیح می برد، به ویژه در آیین های آشتی و سپاسگزاری؛ او سخن خداوند را به ما می رساند، او سبب می شود در محبت زندگی کنیم، در محبت خدا برای همه. پس بیایید از خود بپرسیم آیا اجازه می دهیم تا مقدس شویم؟ آیا ما کلیسایی هستیم که گناهکاران را با آغوش باز می خواند و می پذیرد، کلیسایی که امید و دلیری می بخشد، یا کلیسایی هستیم که در به روی خودش بسته است؟ آیا ما کلیسایی هستیم که محبت خدا در آن خانه دارد، جایی که همه مراقب یکدیگرند، جایی که یکی برای دیگری دعا می کند؟

۳. پرسش پایانی: من، یک گناهکار ناتوان شکننده، چه می توانم بکنم؟ خدا به تو می گوید: از تقدس نترس، از هدف بلند نترس، از اینکه خدا تو را دوست بدارد و خالص کند نترس، از هدایت شدن با روح القدس نترس. بگذاریم تقدس خدا به ما سرایت کند. هر مسیحی به تقدس فراخوانده شده است. و به ویژه، مقدس شدن ساخته کارهای شگفت انگیز نیست، بلکه از این ساخته شده که بگذاریم خداوند کار کند. این رو در روی ناتوانی ما با فیض او است، این ایمان داشتن به کار او است که به ما اجازه می دهد در محبت زندگی کنیم، تا هر کار را با شادی و فروتنی انجام دهیم، برای شکوهمندی خداوند و به عنوان خدمتی به همسایه مان. گفتاری مشهور است از نویسنده فرانسوی لئون بلووا که در آخرین لحظات زندگی اش گفت: " تنها غم راستین در زندگی، غم قدیس نشدن است". بیایید امید تقدس را از دست ندهیم، بیایید این راه را دنبال کنیم. می خواهیم قدیس باشیم؟ خدا منتظر ما است، با آغوشی باز؛ خدا آماده است تا ما را در راه تقدس یاری کند. بیایید در شادی ایمان مان زندگی کنیم، بگذاریم خداوند دوستان داشته باشد... بیایید این هدیه را در نیایش از خدا بخواهیم، برای خود و دیگران.

کلیسای "جامع" یعنی چی؟

"من به یک کلیسای مقدس، جامع ... ایمان دارم". امروز ما می ایستیم تا بر این نشان کلیسا درنگ کنیم: ما می گوئیم که او جامع است، امسال سال جامعیت است. پیش از همه: جامع، کاتولیک، یعنی چه؟ این کلمه از واژه یونانی "کاتولون" می آید که به معنی "در همسازی با همه"، در تمامیت است. این تمامیت به چه معنی درباره کلیسا به کار می رود؟ به چه معنایی می گوئیم که کلیسا جامع است؟ می گوئیم که سه معنای اساسی هست.

۱. نخست کلیسا جامع است چراکه فضا است، خانه ای که ایمان در آن در تمامیتش به ما اعلام می شود، که در آن، رستگاری که مسیح برای ما آورد، به همگان پیشکش می شود. کلیسا ما را توانا می سازد تا با رحمت خدا روبرو شویم که ما را دگرگون می سازد، چرا که عیسی مسیح در آن حاضر است که اعتراف راستین ایمان و پُری زندگی آیینی و اعتبار خادمان گماشته شده را به او بخشیده است. در کلیسا هر کدام از ما باور مورد نیاز برای زیستن در جایگاه یک مسیحی، برای مقدس شدن و برای سفر به هر جا و در هر زمانه ای را می یابیم.

برای نمونه می توان گفت مانند زندگی خانوادگی است. در خانواده، هر چه سبب رشد و بلوغ و زندگی ما می شود به هر کدام از ما داده می شود. ما نمی توانیم خودمان به تنهایی رشد کنیم، نمی توانیم خودمان به تنهایی این راه را برویم. بلکه ما در یک جمع در یک خانواده این راه را می پیماییم و رشد می کنیم. و در کلیسا هم چنین است! در کلیسا ما می توانیم به سخن خدا گوش بسپاریم با این اطمینان که پیمای است که خداوند به ما داده است؛ در کلیسا ما می توانیم با خداوند در آیین ها روبرو شویم که پنجره های بازی هستند که از راه آنها روشنایی خداوند به ما داده می شود. جریان هایی که می توانیم زندگی خود خدا را از آنها برداشت کنیم؛ در کلیسا ما می آموزیم که در هم آیینی و مشارکت و محبتی که از خداوند می آید، زندگی کنیم. هر کدام از ما می تواند امروز از خودش بپرسد: من در کلیسا چگونه زندگی می کنم؟ هنگامی که به کلیسا می روم، مانند زمانی است که برای یک مسابقه فوتبال به ورزشگاه رفته ام؟ آیا مانند آن است که به سینما رفته ام؟ نه، چیز دیگری است. چگونه به کلیسا می روم؟ هدایایی که کلیسا به من پیشکش می کند را چگونه

برای رشد و بالغ شدن به عنوان یک مسیحی دریافت می‌کنم؟ آیا در زندگی جمعی شرکت می‌کنم یا به کلیسا می‌روم و در گرفتاری‌های خودم از دیگران جدا هستم؟ به این نخستین معنا، کلیسا جامع است چراکه خانه همه است. هر کسی یک فرزند کلیسا است و همه خانه خودشان را در آن پیدا می‌کنند.

۲. معنای دوم: کلیسا جامع است چراکه جهانی است، در هر گوشه جهان پخش شده و انجیل را به هر زن و مردی اعلام می‌کند. کلیسا، گروهی از نخبگان نیست؛ تنها نگران شمار کمی نیست. کلیسا مرزی ندارد؛ کلیسا حتی در کوچکترین بخش‌هایش، برای تمامیت مردم برقرار شده است. هرکس می‌تواند بگوید: در ناحیه من کلیسای کاتولیک حاضر است، چرا که آن هم بخشی از کلیسای جهانی است، از آنجا که او هم در بر دارنده پُری هدیه‌های مسیح است: ایمان، آیین‌ها، خادمان گماشته شده؛ این در مشارکت با اسقف با پاپ و با هر کسی است، بدون برتری. کلیسا نمی‌تواند تنها در سایه ساختمان کلیسای ما بماند؛ بلکه او در آغوش گیرنده شمار گسترده‌ای از مردم و ملت‌ها است که به همان ایمان معتزفند، با همان آیین سپاسگزاری پرورده می‌شوند و همان شبانان به آنان خدمت می‌کنند. احساس کردن اینکه با تمامی کلیسا با همه انجمن‌های کاتولیک کوچک و بزرگ در مشارکتیم، چیزی است بسیار زیبا! و بعد احساس اینکه همه ما در مأموریتیم، چه بزرگ و چه کوچک، همه مانند هم، همه ما باید درها را باز کنیم و برای اعلام انجیل بیرون برویم. پس بیایید از خود بپرسیم: برای آنکه شادی روبرویی با خداوند، شادی از آن کلیسا بودن را به دیگران برسانم چه می‌کنم؟ اعلام و گواهی دادن بر ایمان، کار شمار اندکی نیست؛ این به من و شما هم وابسته است، به هر کدام از ما!

۳. اندیشه سوم و پایانی: کلیسا جامع است، چراکه "خانه هماهنگی" است جایی که یگانگی و گوناگونی می‌دانند چگونه یکی شوند تا به سرچشمه بزرگ توانگری تبدیل شوند. به تصویر یک سمفونی بی‌اندیشیم که در بر دارنده همسازي، هماهنگی و هم‌نوازی سازهای گوناگون است. هرکدام طنین بی‌مانند خود را نگاه می‌دارد و صداهای ویژه هرکدام پیرامون آهنگی یکسان با هم می‌آمیزند. پس کسی هم هست که ارکستر را هدایت می‌کند، رهبر ارکستر، و هنگامی که سمفونی اجرا می‌شود،

همه در "هماهنگی" می نوازند. اما هیچگاه از طنین یک ساز تنها کاسته نمی شود؛ به راستی که یکتایی هر کدام از سازها اوج می گیرد!

این تصویری است زیبا که به ما می گوید کلیسا مانند ارکستری عظیم است که در آن گوناگونی بسیار هست. همه ما یکی نیستیم و قرار هم نیست که یکی باشیم. همه ما متفاوت ایم، گوناگون ایم، هر کدام از ما با توانایی های ویژه اش. و این زیبایی کلیسا است: هرکس برای توانگر کردن دیگران، هدایایی را که خداوند به او داده، می آورد. و در میان اجزای رنگارنگ، گوناگونی هست؛ وانگهی، این گوناگونی به کشمکش و رودررویی نمی انجامد. این رنگارنگی ای است که به روح القدس اجازه می دهد تا آن را تا رسیدن به یک هماهنگی، در هم بی آمیزد. و بیابید اینجا از خودمان بپرسیم: آیا در انجمن هایمان در هماهنگی زندگی می کنیم یا با یکدیگر می ستیزیم؟ آیا در ناحیه کلیسایی من، در جنبش من، جایی که من بخشی از کلیسا هستم، بدگویی هست؟ اگر بدگویی هست، نه هماهنگی بلکه کشمکش در کار است. و این کلیسا نیست. کلیسا بودن همه در هماهنگی است: هرگز درباره دیگران بدگویی نکنید، هرگز مجادله نکنید! بیابید بپذیریم که گوناگونی مناسبی هست، که این فرد متفاوت است، که این فرد درباره چیزها اینگونه یا آنگونه فکر می کند، بپذیریم که ما می توانیم در ایمانی یگانه و مشابه درباره چیزها متفاوت بیاندهشیم، یا اینکه تمایل داریم همه چیز را یکنواخت کنیم؟ اما یکنواختی زندگی را می کشد. زندگی کلیسا رنگارنگی است، و زمانی که می خواهیم این یکنواختی را به همه تحمیل کنیم، داریم هدیه های روح القدس را می کشیم.

بیابید روح القدس را نیایش کنیم، او که به راستی آفریننده این یگانگی، رنگارنگی و هماهنگی است، باشد که او هرچه بیشتر ما را در این کلیسایی که کاتولیک و جهانی است "جامع" گرداند! سپاسگزارم.

عبارت "کلیسا رسولی است" به چه معنا است؟

هنگام خواندن اعتقادنامه ما می گوئیم: "من به یک کلیسای، مقدس، جامع و رسولی ایمان دارم". نمی دانم آیا تاکنون بر معنای عبارت "کلیسا رسولی است" درنگ کرده اید یا نه! شاید گهگاه هنگام آمدن به رُم، به اهمیت پولس و پطرس رسول اندیشیده باشید؛ رسولانی که در اینجا زندگی شان را برای گواهی دادن بر انجیل دادند.

اما چیزهای بیشتری هست. اعتراف به رسولی بودن کلیسا یعنی تأکید بر پیوند ساختاری ای که کلیسا با رسولان دارد، با آن گروه کوچک ۱۲ نفره ای که عیسی روزی فراخوانده، ایشان را به نام صدا کرد تا که با او بمانند، و او ایشان را برای موعظه راهی کند (مر ۳: ۱۳-۱۹). «Apostel» در واقع یک واژه یونانی است به معنی "فرستاده" یا "گسیل شده". رسول کسی است که فرمانی به او داده شده، او به انجام کاری فرستاده شده و رسولان به وسیله عیسی برگزیده، فراخوانده شده و فرستاده شده اند تا کار او را ادامه دهند. نخستین کار یک رسول نیایش است و دوم آنکه انجیل را اعلام کند. این مهم است، چراکه وقتی ما به رسولان می اندیشیم، ممکن است فکر کنیم که آنها فقط فرستاده شدند تا انجیل را اعلام کنند، تا کارهای نیک بسیار انجام دهند. به هر روی، در دوران نخستین کلیسا مشکلی درباره میزان کار رسولان پیش آمد، و از این رو آنها خادماتی را برگماشتند تا رسولان زمان بیشتری برای نیایش و اعلام سخن خدا داشته باشند. هنگامی که به جانشینان رسولان یعنی اسقفان- که دربرگیرنده پاپ هم می شود، چون او هم یک اسقف است- می اندیشیم، باید پرسیم آیا این جانشین رسول، نخست دعا کرده و آنگاه انجیل را اعلام می کند؟ این یعنی رسول بودن، و این چیزی است که کلیسا را رسولی می کند. هر کدام از ما، اگر می خواهیم رسول باشیم چنان که اکنون شرح خواهم داد، باید از خودمان بپرسیم: آیا من برای رستگاری جهان نیایش می کنم؟ آیا من انجیل را اعلام می کنم؟ این رسولی بودن کلیسا است! این پیوند ساختاری است که ما با رسولان داریم.

با این آغاز مایلیم تا به کوتاهی بر سه معنای صفت "رسولی" چنان که برای کلیسا به کار می رود، تمرکز کنم.

۱. کلیسا رسولی است چرا که بر اساس موعظه و نیایش رسولان برپا شده، یعنی بر اساس اقتداری که خود مسیح به ایشان بخشیده بود. پولس به مسیحیان افسس می نویسد: " پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هم وطن مقدسان و عضو خانواده خدایید؛ و بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بنا است" (افس ۲: ۱۹-۲۰)؛ یعنی، او مسیحیان را با سنگهای زنده مقایسه می کند، که ساختمانی را که کلیسا باشد می سازند و این ساختمان بر شالوده رسولان بنا شده

است، مانند ستون‌ها، و آن سنگ اصلی که این بنا را حمل می‌کند، خود عیسی است. بدون عیسی کلیسا نمی‌تواند وجود داشته باشد! عیسی بنیاد کلیسا است، شالوده! رسولان با عیسی زندگی کردند، به سخنان او گوش دادند، در زندگی او شریک شدند، و ورای این همه، آنها گواهِ مرگ و رستاخیز او بودند. سرنوشت ما، کلیسایی که خواست عیسی است، بر یک ایده استوار نشده، بر یک فلسفه بنا نشده، بر خود مسیح استوار شده است. و کلیسا مانند یک بذری است که در درازای سده‌ها رشد کرده، گسترش یافته، میوه آورده، اما هنوز ریشه‌هایش به او و تجربه بنیادینی که رسولان برگزیده و فرستاده او، از مسیح داشتند، پیوسته است و این چنین به ما رسیده است. از یک بذر کوچک تا روزگار ما، چنین است که کلیسا در همه جای جهان گسترده شده است.

۲. اما بیایید از خودمان بپرسیم: چگونه برای ما ممکن است که به آن گواهی پیوسته بمانیم، چگونه آنچه رسولان با عیسی تجربه کردند، آنچه از او شنیدند به ما رسیده است؟ این دومین معنای اصطلاح "رسولی" است. آموزش دینی کلیسای کاتولیک بیان می‌کند که کلیسا رسولی است چرا که "با یاری روحی که در او ساکن است، کلیسا آموزش‌ها را نگه داشته، به آیندگان می‌رساند،" سپرده نیکو" سخن سودمندی است که او از رسولان شنیده است. در درازای هزاره‌ها کلیسا این گنجینه ارزشمند را نگهداشته، که متون مقدس و تعلیمات، آیین‌ها، خدمت شبانان است، تا ما بتوانیم به مسیح وفادار بوده، در زندگی خود او شریک شویم. این رودخانه‌ای است در حال گسترش و آبیاری‌کننده، که در تاریخ جاری است؛ اما آب رَوَندۀ همواره از یک سرچشمه می‌آید، و آن سرچشمه خود مسیح است؛ او یگانه برخاسته است، او یگانه زنده است، و سخن او هرگز از میان نمی‌رود، چرا که خود او از میان نمی‌رود، او زنده است، او امروز میان ما است، او صدای ما را می‌شنود و ما با او سخن می‌گوییم و او گوش می‌دهد، او در دل‌های ما است. عیسی امروز با ما است! این زیبایی کلیسا است: حضور عیسی مسیح در میان ما. آیا ما هرگز به این اندیشیده‌ایم که این هدیه که عیسی به ما می‌بخشد چقدر مهم است، هدیه کلیسا، جایی که می‌توانیم به دیدار او برویم؟ آیا ما هرگز اندیشیده‌ایم که چگونه به روشنی- با وجود سختی‌ها، مشکلات، ناتوانی‌ها و گناهان ما- این کلیسا است که در سفرش در

درازای سده ها پیام راستین مسیح را به ما می رساند؟ چگونه اوست که به ما این اطمینان را می دهد که آنچه ما به آن ایمان داریم، همان چیزی است که عیسی به راستی با ما در میان گذاشته است؟

۳. اندیشه پایانی من: کلیسا رسولی است، چراکه او فرستاده شده است تا انجیل را به تمام جهان برساند. او مأموریتی را که عیسی به رسولان سپرده بود، در تاریخ ادامه می دهد، "پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید، و ایشان را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنان تعلیم دهید، که هر آنچه به شما فرمان داده ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم." (مر ۲۸: ۱۹-۲۰). این کاری است که عیسی به ما گفت تا انجام دهیم! من بر این جنبه مأموریتی پافشاری می کنم، چراکه مسیح همه را فرا می خواند تا "بیرون بروند" و با دیگران روبرو شوند، او ما را می فرستد، او از ما می خواهد تا جنبش داشته باشیم تا شادی انجیل را پخش کنیم! بار دیگر از خودمان بپرسیم: آیا ما با کلام خودمان، و به ویژه با زندگی مسیحی مان، با گواهی مان، مأمورین مسیح ایم؟ یا مسیحیانی هستیم که در قلب ها و در کلیساهای مان محدود ایم؟ آیا تنها کسانی هستیم که اسم مان را مسیحی گذاشته ایم و مانند غیرمسیحیان زندگی می کنیم؟ اینها سرزنش نیستند بلکه پرسشهایی هستند که باید از خودمان بپرسیم. من از خودم می پرسم: من چه جور مسیحی ای هستم؟ آیا گواهی من درست است؟

ریشه های کلیسا در آموزش های رسولان است، گواهان راستین عیسی. اما کلیسا چشم به آینده دارد، وجدان کلیسا در فرستادگی خود استوار است - فرستاده شدن از سوی عیسی - از مبشر بودن، نام عیسی را با دعایش آوردن، اعلامش کردن و به آن گواهی دادن. کلیسایی که در خودش و در گذشته محدود است، کلیسایی که تنها قوانین ساده رفتار و میث را می بیند، کلیسایی است که به هویت خودش خیانت می کند؛ یک کلیسای بسته، به هویت خودش خیانت می کند! پس بیایید امروز تمام زیبایی و مسئولیت یک کلیسای رسولی را بازیابیم! و یادتان باشد: کلیسا رسولی است برای اینکه ما دعا می کنیم- کار نخست ما- و برای اینکه که انجیل را با زندگی و سخنان مان اعلام می کنیم.

